

فاجعه جمعیتی در گیلان

نگاهی به جمعیت گیلان و رشد آن در مقایسه با کشور و رابطه آنها با برخی از گزاره‌های اقتصادی



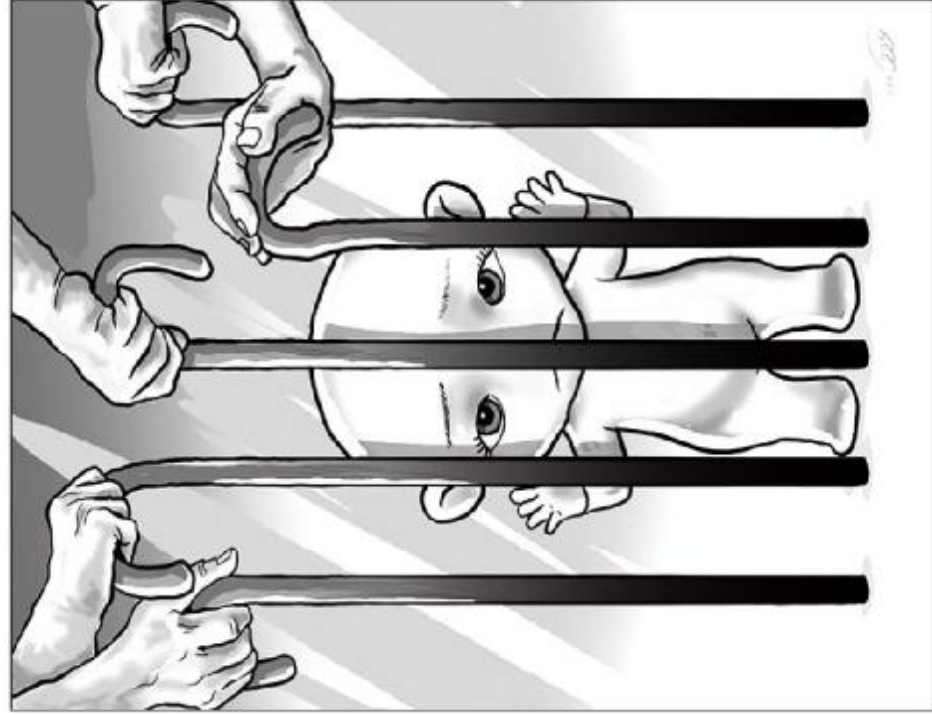
حجت الاسلام و المسلمین محمد عبداللهی^۱

چکیده

مسئله جمعیت و نیروی انسانی یکی از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین عوامل قدرت و ثبات یک ملت و دولت است. بنابراین دولت‌ها درباره اینگونه مسائل، دارای برنامه‌های بلند مدت و کوتاه مدت و سازمان‌های رصد کننده این برنامه‌ها هستند و هیچ وقت درباره مسائل راهبردی خود از قییل امنیت، اقتصاد، غذا و برخی مسائل مهم مختص هر کشور، به بیگانگان حق دخالت و یا دستور برنامه‌ای را نمی‌دهند. بعد از اجرای سیاستهای کنترل جمعیتی؛ در گیلان مشکل جمعیت به نسبت کشور دو برابر بوده و این به معنای دقیقتر تثبیت فاجعه جمعیت در گیلان میباشد. بنابراین وقتی آمار رشد جمعیتی در گیلان به عدد مورد انتظار مسئولین در برنامه‌ها نزدیک بود، نباید سیاستهای کنترل جمعیت در گیلان اصلاً اجرا می‌شد و جا دارد که مسئولان برنامه‌ریز وقت مورد سوال قرار گیرند.

واژگان کلیدی: جمعیت، کنترل جمعیت، نرخ رشد جمعیت، گیلان

مقدمه



مسئله جمعیت و نیروی انسانی یکی از مهمترین و راهبردی‌ترین عوامل قدرت و ثبات یک ملت و دولت است. بنابراین دولت‌ها درباره اینگونه مسائل، دارای برنامه‌های بلند مدت و کوتاه مدت و سازمان‌های رصد کننده این برنامه‌ها هستند و هیچ وقت درباره مسائل راهبردی خود از قبیل امنیت، اقتصاد، غذا و برخی مسائل مهم مختص هر کشور، به بیگانگان حق دخالت و یا دستور برنامه‌ای را نمی‌دهند. اما در کشور شیعی ایران، وقتی که انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید، دشمنان همه تلاش خود را برای مقابله با این انقلاب مردمی به کار بردند و در همه زمینه‌ها وارد عمل شدند و در برخی موارد نیز توانستند با استفاده از غفلت نیروهای داخلی و شرایط مخصوص انقلاب و کمک عناصر وابسته، به اهداف خود برسند. یکی از مسائلی که اگرچه شاید نتوان گفت در ابتدا طبق خواسته دشمن اما در ادامه طبق برنامه‌های دشمنان و در جهت تضعیف ایران اسلامی عملیاتی شد، مسئله جمعیت و نرخ رشد آن بود.

متأسفانه ما درباره این خطر دیر به خودمان آمدیم و هم اکنون باید به بررسی ابعاد مختلف این مسئله پرداخته شود. در این جهت در این مقاله سعی بر آن شده است که نسبت استان گیلان و برنامه‌های جمعیت بعد از انقلاب، بر اساس آمارهای رسمی منتشره توسط سازمانهای مسئول مورد واکاوی قرار گیرد و در قدم اول وضعیت موجود را به نمایش بگذارد و اینکه الان در چه وضعیتی هستیم و در قدم بعدی مقایسه‌ای بین مسئله رشد جمعیت و برخی گزاره‌های اقتصادی ارائه کند و در پی آن برخی راهکارها را برای بازگشت به مسیر صحیح ارائه نماید. البته این قدم اول در راه بررسی مسئله جمعیت است و جا دارد که مسؤلان مربوطه و همه دلسوزان، به این امر توجه ویژه کنند و امیدواریم که چندین مقاله، پایان‌نامه و کتاب درباره جمعیت و ارتباط آن با مسائل امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نوشته شود و مجدانه و مجتهدانه و با نگاه ملی در تراز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به آن پرداخته شود.

وضعیت جمعیت و نرخ رشد سالانه استان گیلان

در طول سال‌های آماری ایران، بالاترین متوسط رشد جمعیت کشور، برای سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ با عدد ۳،۹۱ درصد بوده است. این رشد جمعیت باعث گردید که مسئولان وقت که سال‌های سخت تثبیت انقلاب و دفاع مقدس، تحریم و فشارهای خارجی و کاهش تولید را پشت سر می‌گذاشتند، به این نتیجه برسند که روند رو به رشد جمعیت، ممکن است در آینده مشکلاتی را برای کشور ایجاد کند لذا درصدد تهیه برنامه‌ای جهت کنترل جمعیت برآمدند. در همین راستا سیاستهای «کنترل جمعیت و تنظیم خانواده» و به معنای واقعی «کاهش موالید» از سال ۶۸ تا سال ۷۳ به اجرا درآمد.

مطابق این برنامه، رشد جمعیت باید در سال ۱۳۷۲ به عدد ۲،۹ درصد می‌رسید و در ادامه تا سال ۱۳۹۰ به عدد ۲،۳ درصد کاهش می‌یافت. در پی این برنامه، مجلس شورای اسلامی، دولت، نهادهای سازمان‌های مربوطه دست به کار شدند و مراکز، کمیته‌ها و شوراهای لازم‌الاجاز به کار کرد و این برنامه به سرعت عملیاتی گردید.

در نتیجه‌ی هماهنگی‌های لازم و فوق‌تصور در میان مسئولین، با اجرای سیاستهای کنترل جمعیتی، در سال ۱۳۷۰ - یعنی دو سال بعد از اجرای این سیاست‌ها - به نرخ ۲،۴۳ درصد رسیدیم و در سال ۱۳۷۵ به عدد بسیار پایین ۱،۴۷ درصد رسیدیم.

متأسفانه با فضایی که در میان مسئولین و جامعه ایجاد شده بود، هرگز کسی فکر این را نکرد که این برنامه آیا باید برای همه مناطق کشور عملیاتی شود یا خیر؟ و اگر هم باید در همه مناطق کشور به اجرا درآید، قطعاً باید با فرهنگ و رسوم مردم نیز همخوانی پیدا می‌کرد و از طرفی آسیب‌های آن نیز باید در مناطق مختلف بررسی می‌شد.

در استان گیلان در سال ۱۳۶۵ متوسط رشد روی عدد ۲،۷۸ بوده است، یعنی کمتر از عددی که مسئولین برای سال ۷۳ در کشور پیش بینی کرده بودند، بنابراین معلوم است که آن مشکل روند رو به رشد جمعیت کشور! که مسئولین احساس کرده بودند در گیلان اصلاً وجود نداشت و متأسفانه با اجرای این سیاستها - با توجه به اینکه در گیلان زمینه‌های فرهنگی برای کنترل جمعیت هم وجود داشت - در سال ۱۳۷۰ به نرخ پایین ۱،۱۶ درصد دست یافته شد. از این بدتر تداوم این سیاست‌ها بود تا جایی که در سال ۱۳۷۵ نرخ متوسط رشد به عدد بسیار پایین ۰،۳۴ درصد کاهش یافت و این همان فاجعه جمعیتی بود که در گیلان رخ داده است. این سیر کاهش جمعیت همچنان ادامه دارد و روز به روز عمیق‌تر شد و در سال ۱۳۹۰ به عدد ۰،۶۲ درصد رسیده است؛ در حالی که متوسط رشد کشور ۱،۳۹ بوده است و این یعنی دو برابری مشکل جمعیت در گیلان به نسبت کشور و به معنای دقیقتر تثبیت فاجعه جمعیت در گیلان. بنابراین وقتی آمار رشد جمعیتی در گیلان به عدد مورد انتظار مسئولین در برنامه‌ها نزدیک بود، نباید سیاست‌های کنترل جمعیت در گیلان اصلاً اجرا می‌شد و جا دارد که مسئولان برنامه‌ریز وقت مورد سوال قرار گیرند.

نتیجه این سیاست‌ها و برنامه‌ها به همراه عدم نظارت درست سازمان‌های مربوطه این شده است که در کل ایران در سال ۱۳۹۰ که جمعیت هفتاد و پنج میلیون نفره داشت، با کشور چین که بیش از یک میلیارد و پانصد میلیون نفر جمعیت داشت در نرخ رشد جمعیت برابر باشند؛ با اینکه چین شدیدترین و سختگیرانه‌ترین سیاست‌های تحدید موالید و کنترل جمعیت و تنظیم خانواده را به اجرا گذاشته است ولی در ایران این سیاست‌ها به گونه‌ای دیگر عملیاتی شد و بیشتر سبقه فرهنگی به خود گرفت. البته خود ایالات متحده آمریکا که این سیاست‌ها را به کشورهای دنیا ارائه و تحمیل می‌کند، هوشمندانه از این قوانین اطاعت نمی‌کند و رشد جمعیت خود را در نرخ جانشینی تثبیت کرده است.^۱

حال مطابق نظر کارشناسان، اگر نرخ باروری زیر ۱٫۳ فرزند که به آن «تله باروری پایین» گفته می‌شود برسد، دیگر باروری به آسانی افزایش پیدا نمی‌کند. از طرف دیگر اگر نرخ رشد، نصف میزان نرخ جانشینی باشد - یعنی عدد یک - چنین جمعیتی در مسیر «انقراض نسلی» قرار دارد؛ یعنی تعداد فرزندان که امروز متولد می‌شوند (نسل اول) تنها نصف تعداد نسل والدین (نسل امروزی) هستند، و نوه‌ها (نسل سوم) - که ۶۰ سال پس از نسل اول متولد می‌شوند - یک هشتم حجم نسل امروزی را خواهند داشت. شما در جدول زیر وضعیت بغرنج‌تر استان را مشاهده خواهید کرد.

جدول ۱: جمعیت، متوسط رشد سالانه و جمعیت فعال اقتصادی در استان گیلان

سال	جمعیت استان	متوسط رشد سالانه در استان نسبت به دوره قبل (درصد)	متوسط رشد سالانه در کشور (درصد)	جمعیت فعال اقتصادی در استان (درصد)
آبان ۱۳۴۵	۱۲۹۱۱۵۹	۲٫۵۹	۳٫۱۳	-
آبان ۱۳۵۵	۱۵۸۱۸۷۲	۲٫۰۵	۲٫۲۱	۵۱٫۵۵
مهر ۱۳۶۵	۲۰۸۱۰۳۷	۲٫۷۸	۳٫۹۱	۴۹٫۵۱
مهر ۱۳۷۰	۲۲۰۴۰۴۷	۱٫۱۶	۲٫۴۳	۴۵٫۲۲
آبان ۱۳۷۵	۲۲۴۱۸۹۶	۰٫۳۴	۱٫۴۷	۴۰٫۹۱
آبان ۱۳۸۵	۲۴۰۴۸۶۱	۰٫۷۰	۱٫۶۲	۴۱٫۴۰
آبان ۱۳۹۰	۲۴۸۰۸۷۴	۰٫۶۲	۱٫۲۹	۴۰٫۸۶

۱ - حداقل نرخ جانشینی جمعیت برای هر کشور ۲٫۱ است یعنی از هر پدر و مادر حداقل دو فرزند متولد گردد و یک دهم هم برای مرگ و میر لحاظ شده است. با این عدد در طول دو نسل جمعیت تثبیت خواهد شد. یعنی اگر به باروری ۲٫۱ فرزند برسیم و آن را در این حد نگه داریم، رشد جمعیت در طی دو نسل به صفر می‌رسد.

نکته تکمیلی درباره جدول فوق این است که بعد از اجرای سیاست‌های کنترل جمعیت، بیشترین جمعیت در هرم سنی جمعیت استان در سال ۱۳۷۵ برای گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ ساله بوده است؛ در سال ۱۳۸۵ برای گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ ساله و در سال ۱۳۹۰ برای گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ ساله بوده است - که در این گروه، سنین ۲۷ ساله بالاترین جمعیت را در استان دارا بودند - بنابراین طبق این روند کاهش رشد جمعیت در سال ۱۳۹۵ باید سنین ۳۰ تا ۳۴ سال بیشترین تعداد جمعیتی را در گیلان دارا باشند و این یعنی گذر جمعیتی استان از سنین جوانی و ورود به میانسالی و این تنها یکی از آسیب‌های این سیاستها بوده است. اگرچه در نهایت تاسف، هم اکنون گیلان در هرم جمعیتی خود با دارا بودن ۸,۱ درصد جمعیت ۶۵ سال به بالا به نسبت کل جمعیتش، (در مقایسه با تعداد جمعیت در طبقات هرم جمعیتی دیگر استانهای کشور) پیرترین استان کشور محسوب می‌شود.^۱

اما سوالی که در اینجا مطرح است و آن اینکه این روند کنترل جمعیت، در مسئله خانوار و آبادی‌های استان، چه مقدار تاثیر داشته است؟

جدول ۲: تعداد خانوار و متوسط افراد آن در استان گیلان

تعداد خانوار (افزودن درصد)	خانوار روستایی (درصد)	خانوار شهری (درصد)	متوسط تعداد افراد هر خانوار در کشور (نفر)	متوسط تعداد افراد هر خانوار (نفر)	تعداد خانوار	سال
-	۷۴,۵	۲۵,۵	۵,۰	۵,۲۷	۲۴۴۸۸۷	آبان ۱۳۴۵
۵,۶۴	۶۷,۳۶	۳۲,۶۴	۵,۰	۵,۱۸	۳۰۵۳۰۰	آبان ۱۳۵۵
۵,۰۴	۵۸,۷۱	۴۱,۲۹	۵,۱	۵,۰۰	۴۱۵۷۳۵	مهر ۱۳۶۵
۵,۰۲	۵۶,۹۰	۴۳,۱۰	۵,۲	۴,۸۳	۴۵۵۷۸۳	مهر ۱۳۷۰
۵,۳۹	۵۱,۳۵	۴۸,۶۵	۴,۸	۴,۳۷	۵۱۲۱۰۲	آبان ۱۳۷۵
۶,۶۳	۴۴,۹۸	۵۵,۰۲	۴,۰	۳,۵۹	۶۶۹۶۹۳	آبان ۱۳۸۵
۸,۸۵	۳۹,۴۱	۶۰,۵۹	۳,۵	۳,۱۹	۷۷۷۶۸۴	آبان ۱۳۹۰

همچنان که در جدول فوق مشاهده می‌شود با توجه به کاهش متوسط رشد جمعیت استان، تعداد افراد هر خانوار گیلانی نیز کاهش یافته است و در سال ۱۳۹۰ میانگین جمعیت هر خانواده گیلانی - در مناطق شهری و

۱- در میان طبقه بالای جمعیت استان، تعداد ۲۱۸ نفر از جمعیت گیلان را افراد ۱۰۰ ساله و بالاتر تشکیل می‌دهند که ۸۳ نفر در شهرها و ۱۳۵ نفر آنها در روستاهای گیلان زندگی می‌کنند و در میان همین ۲۱۸ نفر، جمعیت زنان سه برابر جمعیت مردان است.

روستایی با هم - سه نفر بوده است. اما نکته قابل تأمل تر اینکه در گروه‌بندی خانوارهای گیلانی از لحاظ تعداد افرادشان، خانوارهای تک نفره از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است و در سال ۹۰ برابر ۸,۸۵ درصد از کل خانوارها را شامل می‌شود. اگرچه - باز هم با تأسف - در همین سال ۹۰، مجموع تعداد خانوارهای ۱ و ۲ نفره در گیلان ۳۰,۲۹ درصد از کل خانوارها را شامل می‌شود یعنی حدود یک سوم گیلانیان، خانواده‌ای یک یا دو نفره دارند. از آسیبهای دیگر وارد شده به استان می‌توان به این نکته اشاره کرد که در طول این سالها، از خانوارهای روستائین ما کاسته شده است و درصد بیشتری از مردم به شهر نشینی روی آورده‌اند و این غیر از این مسئله است که در همین روستاهای موجود، فرهنگ و وضع زندگی مردم آنها به کلی دگرگون شده است و بیشتر آنها از حالت یک منطقه تولید کننده و راهبردی به مناطقی مصرف کننده و مورد مدد و حمایت تبدیل شده‌اند.

مطابق آمارها در سال ۱۳۸۵ در گیلان، ۲۶۹۴ آبادی دارای سکنه با جمعیت ۱۱۰,۹۱۰۴ نفر وجود داشت ولی در سال ۱۳۹۰ با از بین رفتن ۱۰۲ روستا، این تعداد به ۲۵۹۲ آبادی کاهش یافت. در این میان در هر دو سال ۸۵ و ۹۰ بیشترین جمعیت برای روستاهای با جمعیت ۱۰۰ تا ۴۹۹ نفر و کمترین جمعیت برای روستاهای بالای ۵۰۰۰ نفر جمعیت بوده است. نکته تأمل برانگیز در این آمار این است که تمامی طبقات جمعیتی روستاهای گیلان کاهش یافته است به جز روستاهای با جمعیت ۱ تا ۲۴ نفر که در سال ۱۳۸۵ برابر ۲۸۱ روستا بوده است ولی در سال ۱۳۹۰ به ۳۰۷ روستا افزایش یافته است. این معنایش این است که اولاً روستاهای با جمعیت بالاتر جمعیت‌شان کم شده و زیر ۲۵ نفر در آنها سکنه مانده است و ثانیاً اینکه در سرشماری بعدی - با همین روند صعودی کاهش جمعیت - قطعاً این تعداد روستاها نیز از بین خواهند رفت.^۲ و همه می‌دانیم که روستاهای با این جمعیت پایین، صرفاً یک منطقه مصرف کننده هستند که با آن حجم مساحتی زمین و امکانات طبیعی در آنها و عدم وجود نیروی کار، همگی معطل و بلا استفاده مانده است و این خسارتی عظیم در ابعاد مختلف به یک جامعه است.

حال شبهه‌ای که در میان مردم مطرح است را بحث می‌کنیم و به جواب آن اشاره خواهیم کرد. مردم می‌گویند عامل اصلی کاهش جمعیت و ازدواج جوانان در این همه بیکاری و گرانی و هزینه‌های بالاست لذا اگر اینها حل شود مشکلی باقی نخواهد ماند. بنابراین عامل اقتصادی، مهمترین و اصلی‌ترین مانع در پیش روی برنامه‌های صحیح خواهد بود.

اما در بررسی این فکر و آنچه که مربوط به مسئله جمعیت می‌شود چند نکته لازم است که دانسته شود:

۱- در قرن گذشته در مباحث و سیاست‌های جمعیتی در سطح دنیا، جمعیت شناسان وارد عمل شدند و به پشتوانه حمایت مالی بنیادهای نظیر بنیادهای یهودی فورد، راکفلر و نهادهایی که در سطح بین‌المللی فعالیت داشتند، نظیر آژانس توسعه ایالات متحده و صندوق جمعیت سازمان ملل، بودجه هنگفتی به فعالیت‌های

-
- ۱- در مجموع، متوسط تعداد افراد هر خانوار در مناطق روستایی گیلان، ۳,۲۱ نفر می‌باشد. مطابق آمار سال ۹۰، بیشترین تعداد جمعیت در هر خانوار، برای شهر تالش با ۳,۵۶ نفر برای هر خانواده و کمترین برای شهر بندر انزلی با ۳,۰۵ نفر می‌باشد.
 - ۲- هم اکنون در گیلان ۳۳۳ روستا خالی از سکنه شده‌اند.

علمی و پژوهشی جمعیت‌شناسی اختصاص دادند و اکنون این سوال مطرح است که چه سودی برای این کمپانی‌ها و کشورها مطرح بود که اینگونه جامع وارد عمل شدند.

۲- در پی این سیاستها به کشورهای در حال توسعه - که عمدتاً دارای منابع غنی هستند - این نسخه تجویز شد که در صورتی که جمعیت با همان رشد سابق افزایش یابد، موجب سیر صعودی افزایش خواست‌ها و انتظارات عمومی در میان مردم از جمله آموزش، بهداشت و مسکن می‌شود و این امر به ناپایداری‌های اجتماعی و سیاسی در این کشورها منجر خواهد شد لذا از جمعیت‌کشورها باید کاسته شود.

در صورتیکه همه می‌دانیم که آگاهی مردم از وضعیت موجودشان و اینکه کشورهای قدرتمند چه بر سرشان



دارند می‌آورند منافع کشورهای صنعتی همچون آمریکا و بهره آنها از این منابع و سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه را به خطر خواهد انداخت و در نگاه آنها ناپایداری است. در حالی که افزایش آگاهی مردم باعث افزایش مطالبات مردم خواهد بود و این افزایش مطالبات باعث می‌شود که یا مسئولین بیشتر و بهتر کار کنند و یا اگر نمی‌توانند، جای خود را به افراد صالح بدهند و در هر صورت این، رشد اجتماعی را در پی دارد و این در نگاه کلی برای هر ملتی مثبت و خوب خواهد بود و به استقلال و عزت کشورها کمک خواهد کرد.

۳- یکی از دانشمندان غربی این مساله را مطرح کرد که خود به خود، توسعه اقتصادی و کاهش فاصله طبقاتی - طبق آنچه که در استانداردهای جهانی برای رتبه بندی کشورها در نظر گرفته شده است - منجر به این می‌شود که مردم نسبت به آینده خود امیدوار شوند و در پی آن دیگر به دنبال بچه نباشند. یعنی طبق نظر آنان فرزند یک زمانی به عنوان عصای دست پدر و مادر در پیری مطرح بود و نوعی تامین اجتماعی و کالای سرمایه‌ای برای آنها به شمار می‌رفت، ولی با وجود رفاه و امیدواری به آینده، دیگر فرزند کارایی نخواهد داشت و جمعیت کاهش خواهد یافت. البته غربی‌ها برای خود یک خط قرمز حداقل نرخ جانشینی را در نظر گرفتند و محکم پای آن ایستاده‌اند ولی برای کشورهای نظیر ایران شعار مطلق «فرزند کمتر زندگی بهتر» را مطرح کردند و حدود و زمان و نحوه آن را اصلاً به پیش نکشیدند.

۱- البته خود آنها معتقدند که عکس آن صادق نیست یعنی نمی‌توان گفت که برای افزایش جمعیت باید فاصله طبقاتی زیاد شود بلکه راههای دیگری وجود دارد.

اینجا جای بحث مفصل نیست ولی به صورت خلاصه باید گفته شود که اساسا اسلام، فرزند را به عنوان یک کالا نگاه نمی‌کند که زمانی بخواهد سرمایه‌ای باشد و زمانی دیگر مصرفی. خداوند در جواب مترفین و ثروتمندان گذشته که زیادی مال و فرزند را باعث قدرت و عدم عذاب در آخرت می‌دانستند فرمود که «اموال و فرزندانان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند.» یعنی نیت پاک به همراه عمل صالح ملاک در مقام انسانی است.^۱ و خداوند در دو جای قرآن کریم اشاره نمود که فرزند و مال، وسیله آزمایش انسانی و کسب درجه و مقام ایمانی است.^۲

علاوه بر آن از آن طرف هم دستور داده که کسی از ترس فقر، حق کشتن فرزندان را ندارد زیرا این خداوند متعال است که به پدران و مادران و فرزندان آنها روزی می‌دهد.^۳

بنابراین ما هم با رشد اقتصادی و کاهش فاصله طبقاتی موافق هستیم ولی در اهداف و روشها با غربی‌ها اختلاف داریم. مشکل غرب در این نیست که قائل هستند فرزندان زیاد موجب فقر می‌شوند، بلکه مشکلمان در نگاه مادی و اومانیستی به جهان و انسان است و وقتی جامعه‌ای فردگرا و لذت محور شد، دیگر حاضر نیست به گونه‌ای دیگر ببیند.

۴- از طرفی دیگر اینکه گفته می‌شود که فقر و کاهش درآمد باعث می‌شود که سطح باروری کاهش یابد صحیح نیست چرا که هم اکنون کشورهای فقیرتر در جهان، نرخ رشد جمعیتشان بالاتر از بقیه است و کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه از نرخ رشد کمتری برخوردارند با اینکه رفاه در اینها خیلی بیشتر است بنابراین این اشتباه است که بگوییم افزایش جمعیت باعث فقر می‌شود. فقر ریشه دیگری دارد که مشکل فرهنگی و ناکارآمدی دولتها و مدیران از جمله مهمترین آنهاست که متأسفانه برای اینکه تقصیر به گردن دیگری انداخته شود مسئله جمعیت را مطرح کردند و در میان مردم جا افتاد. بله برای ازدواج و فرزندآوری، یک حداقل تمکن مالی لازم است؛ ولی تامین مالی زیاد خانواده در هیچ کجای دنیا باعث افزایش جمعیت نشده است.

۵- از سوی دیگر مطرح شد که با وجود فرزند زیاد کیفیت فرزندان در تعلیم و تربیت و زندگی پایین خواهد آمد لذا فرزندآوری باید کاهش پیدا کند؛ حال اگر ما همین جمعیت پایین را قبول کنیم، بنا بود که پدران و مادران در بالابردن کیفیت تربیت همین یک فرزند سعی زیادی کنند، ولی با افزایش آمار پدران و مادران کارمند، افزایش آمار مهدکودک‌ها و خانه سالمندان، افزایش پرورش فرزندان نزد افرادی غیر از پدر و مادر مانند مادربزرگ و دایه، آیا می‌توان گفت آن انتظار برآورده شده است و خود نیز به عینه شاهد آثار آن در جامعه هستیم.

۱- «وَ مَا أَمْوَالُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ بِأَلْفِ تَقْوٰتِكُمْ عِنْدَنَا زَلْفٰی اِلَّا مَنۡ اٰمَنَ وَ عَمِلَ صٰلِحًا فَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ جِزَآءُ الضَّعِيفِ بِمَا عَمِلُوْا وَ هُمْ فِی الْاَعْرَافِ اٰمِنُوْنَ» سوره سبأ/۳۷.

۲- «اِنَّمَا اَمْوَالُكُمْ وَ اَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ.» سوره تغابن/۱۵ و سوره انفال/۲۸.

۳- «لَا تَقْتُلُوْا اَوْلَادَكُمْ مِّنۡ اِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ اٰبَآهُمُ» سوره انعام/۱۵۱.

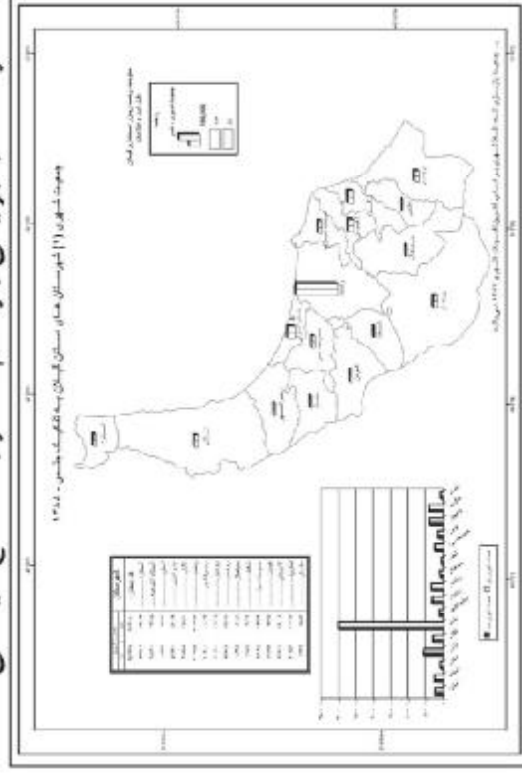
اما به خاطر اینکه این گفته‌ها در حوزه جغرافیایی گیلان نیز مورد تصدیق و باور در بیاید، می‌توان برخی از آمارهای اقتصادی در گیلان را مطرح کرد و درباره آنها کمی سخن گفت:

اولاً: با نگاهی به درآمد و هزینه خانوارهای گیلانی در می‌یابیم که هر خانواده گیلانی در طول سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ که از جمعیت کمی برخوردار است، معمولاً در هر دوره آماری، از رشد متوسط درآمد سالانه بیشتری نسبت به رشد متوسط درآمد سالانه هر خانوار در کشور برخوردار بوده است (ستونهای ۴ و ۶ جدول ۳) به جز در سال ۱۳۹۰ که ۱۲ درصد کمتر از متوسط کشوری است. از آن طرف در هزینه‌ها نیز رشد متوسط هزینه سالانه هر خانوار گیلانی نسبت به رشد متوسط هزینه سالانه هر خانوار در کشور کمتر بوده است (ستونهای ۴ و ۶ جدول ۴).

علاوه بر اینها هر خانواده گیلانی نسبت به خانوار کشور، از کسری بودجه کمتری در سال برخوردار بوده است یعنی سطح درآمدی به سطح هزینه‌ها در گیلان نزدیکتر بوده است. (به ستونهای نسبت درآمد به هزینه در جدول ۳ مراجعه شود) و اینها از امتیازات استان به حساب می‌آید ولی این افزایش رشد متوسط درآمد با توجه به کم جمعیت‌تر بودن هر خانواده گیلانی نشان از این می‌دهد که هر خانواده در گیلان برای افرادش، بیشتر از متوسط کشور هزینه می‌کند و این نکته مهمی است که باید به آن توجه شود.

همچنین در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۹ هزینه کل خانوار شهری در کشور ۱۶,۷ درصد رشد داشته و در گیلان ۱۳,۰ درصد رشد داشته است. در مسئله درآمد نیز در سال ۹۰ نسبت به سال ۸۹ درآمد کل خانوار شهری در کشور ۲۲,۷ درصد رشد داشته و در گیلان ۲۲,۲ درصد رشد داشته است.

همچنین در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۷۰ ما در بحث هزینه‌های هر خانوار در استان ۱۲۶۵,۴۵ درصد رشد داشته‌ایم - که بسیار پایین‌تر از رشد هزینه‌ها در کشور است - ولی درآمدها رشد بیشتری داشته‌ایم یعنی ۱۵۹۱,۷۶ درصد. بنابراین بازم آمار به نفع گیلان است و گیلان باید حداقل در نرخ رشد جمعیت سال ۶۵ می‌ماند و با بهبود شاخصهای اقتصادی و افزایش ضریب جینی و کاهش فاصله طبقاتی، نباید متوسط رشد جمعیت به این شکل پایین می‌آید. اینها معلوم می‌کند که مشکل اقتصادی مانع نیست، بلکه مشکل اصلی، فرهنگی است و برای اصلاح روشها باید در این مسیر گام برداشت.



جدول ۳: درآمد و رشد متوسط آن در هر خانوار شهری در استان گیلان

نسبت درآمد به هزینه سالانه در کشور (درصد)	نسبت درآمد به هزینه سالانه قبل در کشور (درصد)	رشد متوسط درآمد سالانه نسبت به دوره قبل در کشور (درصد)	متوسط درآمد خالص سالانه در کشور (هزار ریال)	رشد متوسط درآمد سالانه نسبت به دوره قبل (درصد)	متوسط درآمد خالص سالانه در کشور (هزار ریال)	رشد متوسط درآمد سالانه نسبت به دوره قبل (درصد)	متوسط درآمد خالص سالانه (هزار ریال)	تعداد جمعیت هر خانواده (نفر)	سال
۸۹,۳۱	۸۲,۶۱	-	۹۸۷۹	-	۷۰,۹۱	-	۴,۳۷	۴,۳۷	۱۳۷۵
۹۲,۱۸	۷۱,۶۱	۱۶۱,۴۷	۲۵۸۳۱	۱۹۰,۸۶	۲۰,۶۲۵	۱۹۰,۸۶	-	-	۱۳۸۰
۹۷,۳۵	۹۱,۵۷	۱۵۳,۶۰	۶۵۵۰۹	۲۱۲,۳۶	۶۴۴۲۶	۲۱۲,۳۶	۳,۵۹	۳,۵۹	۱۳۸۵
۹۸,۱۸	۱۰۲,۳۶	۹۸,۹۰	۱۳۰۳۰۱	۸۶,۲۰	۱۱۹۹۶۳	۸۶,۲۰	۳,۱۹	۳,۱۹	۱۳۹۰

جدول ۴: هزینه و رشد متوسط آن در هر خانوار شهری در استان گیلان

رشد متوسط هزینه سالانه نسبت به دوره قبل در کشور (درصد)	رشد متوسط هزینه سالانه نسبت به دوره قبل (درصد)	متوسط هزینه خالص سالانه در کشور (هزار ریال)	رشد متوسط هزینه سالانه نسبت به دوره قبل (درصد)	متوسط هزینه خالص سالانه (هزار ریال)	رشد متوسط هزینه سالانه نسبت به دوره قبل (درصد)	متوسط هزینه خالص سالانه (هزار ریال)	تعداد جمعیت هر خانواده (نفر)	سال
-	-	۱۱۰,۶۱	-	۸۵,۸۳	-	۴,۳۷	۴,۳۷	۱۳۷۵
۱۵۳,۳۲	۲۸۰,۲۰	۲۳۵,۵۲	۲۳۵,۵۲	۲۸۷,۹۸	-	-	-	۱۳۸۰
۱۴۰,۱۳	۶۷,۲۸۶	۴۴,۲۸	۴۴,۲۸	۷۰,۳۵۰	۳,۵۹	۳,۵۹	۳,۵۹	۱۳۸۵
۹۷,۳۴	۱۳۳,۷۱۶	۶۶,۵۹	۶۶,۵۹	۱۱۷,۱۹۷	۳,۱۹	۳,۱۹	۳,۱۹	۱۳۹۰

ثانیا: مطابق جدول ۱ که در صفحات قبل آمد، جمعیت فعال اقتصادی استان از سال ۱۳۵۵ که ۵۱,۵۵ درصد بود به ۴۰,۸۶ درصد از کل جمعیت در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است. یکی از معانی این کاهش مشارکت اقتصادی این است که با توجه به اینکه متوسط رشد جمعیت، کمتر از نرخ رشد تولید کار در ۱- جمعیت فعال اقتصادی شامل افراد ده ساله و بالاتری می‌باشند که هم اکنون شاغل باشند و یا از افراد جوانی کار به حساب آیند ولو اینکه فعلا شغلی ندارند. جمعیت غیر فعال شامل محصلین، خانه‌داران، افرادی که بدون کار کردن دارای درآمدی هستند و سایرین می‌باشد.

استان بوده است پس باید افراد بیشتری وارد عرصه اقتصادی می‌شدند و حال آنکه بر عکس، درصد مشارکت پایین آمده است، یعنی جامعه رفته است به سمت به دست آوردن درآمدهای بدون کارکردن؛ چون جامعه در هر صورت از کسب درآمد باز نمی‌ماند. بنابراین مشکل فرهنگی در این مسئله نقش عمده را دارد و آن عوض کردن نگاه مردم و جوانان به مقوله کار و انواع کار کردن است. بله، اگرچه در طول این سالها تعداد افرادی که رو به سوی تحصیل داشتند افزایش داشته است و خود به خود حجم عظیمی از اینها داخل در تعریف افراد فعال اقتصادی نیستند ولی می‌توان گفت در اینجا هم مشکل فرهنگی نقش عمده را دارد که فکر غلط «کسی که درس می‌خواند نباید کار کند» در میان جوانان ما حاکم شده است و باعث گردیده که جوانان محصل و دانشجو کمتر به سراغ کار بروند و خود، کار آفرین شوند.

ناتاشا: اینکه نرخ بیکاری که از میان همین جمعیت فعال اقتصادی محاسبه می‌شود سال به سال در گیلان رشد دارد. در سال ۱۳۹۱ نرخ بیکاری برابر ۱۵٫۵ درصد و در سال ۱۳۹۲ برابر ۱۹ درصد بوده است، همچنین نرخ مشارکت اقتصادی نیز در این سالها باز هم رو به کاهش بوده است و به طور دقیق در سال ۹۱ برابر ۴۰٫۳ و در سال ۹۲ برابر ۳۶٫۹ بوده است. بنابراین رشد جمعیت ربطی به بیکاری ندارد. پس طبق گفته کسانی که می‌گویند بیکاری باعث می‌شود که رشد جمعیت افزایش پیدا نکند، پس باید در طول این سالها که رشد جمعیت کاهش داشته است، بیکاری نیز کم می‌شده است در صورتی که اصلاً چنین نبوده است. یعنی علاوه بر اینکه بیکاری زیاد شده است، درصد مشارکت مردم نیز کاهش یافته است یعنی مردم رفته‌اند به سمت پول درآوردن از طریق غیر از کار کردن مانند دریافت سود سهام و مشارکت، حضور در بازارهای غیر رسمی مانند قاچاق، سفته بازی و ارز و راههای دیگر. این نکته‌ای که گفته شد در سایر استانها نیز عمومیت دارد، به عنوان مثال در سال ۱۳۶۵ نرخ باروری کل در استان فارس و یزد، هر کدام ۶٫۸۷ فرزند بوده است. در سال ۱۳۹۰ نرخ باروری هر دوی این استانها کاهش پیدا کرده است. فارس ۱٫۴۳ فرزند و یزد ۱٫۷۴ فرزند شده است. اما درصد بیکاری سال ۱۳۹۰ در استان فارس ۲۰ درصد و در استان یزد ۷٫۴ درصد بود. بنابراین بیکاری به علت افزایش جمعیت نیست بلکه نبود زیرساختهای لازم فرهنگی و اقتصادی و سوء مدیریت، عامل اصلی آن است.

این‌ها همه غیر از این است که بیکاری فعلی جوانان ربطی به فرزندآوری الان ندارد زیرا فرزندان تازه متولد شده حداقل ۲۰ سال دیگر شغل می‌خواهند، بنابراین نباید این دو مسئله را هم اکنون به یکدیگر مرتبط دانست.

۱- لازم به توجه است که بخش عمده فعالیت اقتصادی در سال ۹۱ به عنوان نمونه، عبارت است از ۲۶٫۴ درصد در بخش کشاورزی، ۲۶٫۶ درصد برای بخش صنعت و ۴۷٫۱ درصد برای بخش خدمات است در حالی که گیلان باید قطب کشاورزی کشور باشد و در تولید محصولات مختلف در کشور در رتبه نخست قرار دارد و به ادعان بسیاری از کارشناسان گیلان می‌تواند در چندین محصول کشاورزی استراتژیک، نیاز کل کشور را تامین کند. پرداختن به این موضوع در وسیع این نوشتار نیست و نیاز به مقاله‌ای مستقل دارد.

در این جا لازم است به صورت فهرست‌وار به برخی ادله کاهش جمعیت که کارشناسان به آن پرداخته‌اند اشاره نمایم:

تغییر ارزشها در تربیت فرزند و فرزندآوری، تحقیر مادری و کار خانگی، رواج فردگرایی، تغییر در کارکرد خانواده، بالا رفتن سن ازدواج، افزایش طلاق، افزایش تحصیلات و اشتغال زنان، افزایش شهرنشینی، بالا رفتن انتظارات و توقعات، دخالت برخی از علمای مذهبی در تبلیغ امر کاهش جمعیت، دخالت مداوم دولت و ...



نتیجه

اولا طبق آمارهای موجود، اصولا سیاستهای تنظیم و کنترل خانواده در گیلان نباید اجرایی می‌شد.^۱

ثانیا باید برنامه‌ای همه جانبه نوشته شود و در آن تعیین شود که در قدم اول، حداقل به نرخ رشد جانشینی جمعیت که ۲,۱ است برسیم و در قدم بعدی به متوسط نرخ رشد که در برنامه‌ها مشخص شده بود - ۲,۳ - دست یابیم تا به حداقل استانداردها رسیده باشیم. در گام سوم باید برای افزایش جمعیت برنامه‌ریزی کنیم و فعلا و با توجه به شرایط موجود باید یک عدد نرمالی را به عنوان استاندارد اولیه مشخص نمایند تا در فاصله ۱۵ ساله به آن دست یافت.

ثالثا غیر از راهکارهای عمومی اصلاح این روش همچون برنامه‌ریزی دقیق برای ازدواج به موقع جوانان، کاهش سن ازدواج و از بین بردن موانع ازدواج، گسترش پوشش‌های بیمه‌ای و کمک برای تأمین هزینه‌های بالای درمان به ویژه برای افراد نابارور و دارای مشکل باروری، اصلاح برخی قوانین موجود درباره تنظیم و کنترل خانواده؛ یک سری راهکارهای اختصاصی برای گیلان نیز باید اندیشیده شود تا به حل این معضل کمک نماید. مانند اینکه:

۱- البته الگوی در سطح ملی و بین المللی وجود دارد به نام «الگوی عمومی همگرایی رفتارهای باروری» که این مدل نشان دهنده تأثیر گذاری و تأثیر پذیری شدید مناطق همجوار از همدیگر در مسئله باروری است، ولی نویسنده با آگاهی به این الگو این مطلب را می‌گوید که درست است که خود به خود نرخ رشد جمعیت در استان گیلان به تبع استانهای همجوار و کشور باین می‌آمد ولی پایین آمدن دستوری و طبق برنامه این نرخ خیلی بیشتر از آن گونه کاهش جمعیت بود فلذا ادعا می‌کند که اصلا نباید این سیاستها در گیلان اجرایی می‌شد.

راهکارهای فرهنگی و تربیتی در حد قوی و سریع به سمت اصلاح وضع گذشته تغییر یابد. البته این نکته مهم است که در اینجا به خاطر فاجعه جمعیتی حتما باید سیاستهای تشویقی در گیلان چندین برابر سیاستهای جمعیتی کشور پیگیری شود و این هم در مسئله فرهنگی و هم در تشویقهای مالی و اعتباری است. از طرف دیگر مسئولین امر (از مدیران و مجریان تا مربیان و معلمان و پزشکان و بهداران) باید خودشان به صورت کامل در قبال این فاجعه توجیه و همراه گردند و اگر مسئول و مربیانی این سیاستها را قبول ندارند کنار گذاشته شوند و این مسئله شوخی بردار نیست. در نهایت علما و روحانیون نیز باید حتما در این زمینه تبلیغ کنند و خود نیز در این امر توجیه باشند. تبیین موضوع پیامدهای کم فرزندگی و تلاش جهت تغییر نگرش فرهنگی افراد نسبت به فواید فرزندآوری نیز می تواند بر افزایش باروری اثر گذار باشد. علاوه بر اینها درصدی از درآمدهای استان به ویژه از منابع مالیاتی و عوارضی مناطق آزاد و صادرات و واردات، به حمایت از خانواده‌های گیلانی به ویژه در امر درمان اختصاص یابد.

منابع:

- ۱- اطلاعات جمعیتی آبادی‌ها و خانوارهای استان گیلان، سال ۱۳۹۰، سایت دفتر آمار و اطلاعات و GIS معاونت برنامه ریزی و اشتغال استانداری گیلان.
- ۲- آمار جمعیتی تفکیکی شهرها، روستاها و آبادیهای استان گیلان، سال ۱۳۹۰، سایت دفتر آمار و اطلاعات و GIS معاونت برنامه ریزی و اشتغال استانداری گیلان.
- ۳- آمارنامه استان گیلان - پیوست سالنامه آماری سال ۱۳۹۱، صادق اکبری، معاونت برنامه ریزی و اشتغال استانداری گیلان، رشت، اسفند ۱۳۹۲.
- ۴- پایگاه اطلاع رسانی اطلاعات جمعیت سازمان ثبت احوال کشور، www.sabteahval.ir
- ۵- پایگاه اطلاع رسانی دفتر آمار و اطلاعات و GIS معاونت برنامه ریزی و اشتغال استانداری گیلان، www.Amar.gilan.ir
- ۶- پایگاه اطلاع رسانی مرکز ملی آمار ایران، www.amar.org.ir
- ۷- سالنامه آمارهای جمعیتی سال ۱۳۹۲، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت احوال کشور، مرداد ۱۳۹۳.
- ۸- سالنامه آماری استان گیلان، سال ۱۳۹۰، سایت دفتر آمار و اطلاعات و GIS معاونت برنامه ریزی و اشتغال استانداری گیلان.
- ۹- سالنامه آماری استان گیلان، سال ۱۳۹۱، صادق اکبری، معاونت برنامه ریزی و اشتغال استانداری گیلان، رشت، آذر ۱۳۹۱.
- ۱۰- سالنامه آماری استان گیلان، سال ۱۳۹۲، سایت دفتر آمار و اطلاعات و GIS معاونت برنامه ریزی و اشتغال استانداری گیلان.
- ۱۱- سالنامه آماری کشور سال ۱۳۹۰، سایت مرکز ملی آمار ایران.
- ۱۲- سالنامه آماری کشور سال ۱۳۹۱، سایت مرکز ملی آمار ایران.
- ۱۳- گزیده شاخص‌ها و نماگرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان گیلان - سال ۱۳۹۱، صادق اکبری، معاونت برنامه ریزی و اشتغال استانداری گیلان، رشت، اسفند ۱۳۹۲.

۱۴- گزیده شاخص‌ها و نماگرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان گیلان - زمستان ۱۳۹۲، صادق اکبری، معاونت برنامه‌ریزی و اشتغال استانداری گیلان، رشت، اردیبهشت ۱۳۹۲.

۱۵- گفتگو با دکتر محمدجواد محمودی رییس مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، سایت خبر آنلاین، khabaronline.ir/detail/۲۳۱۳۴۷

۱۶- نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور - سال ۱۳۹۰، سایت مرکز ملی آمار ایران.